

کاهش فرزندآوری پیامد تغییرات فرهنگی در جهان است

3 دی 1401

کاهش فرزندآوری را می‌توان یکی از چشم‌گیرترین تغییرات در رفتارهای اجتماعی قرن اخیر در جهان دانست.

این تغییر بنا به گفته بسیاری از اندیشمندان، پیامد تحولات اجتماعی و ساختاری مدرنیزاسیون است. جامعه ایرانی نیز از این تحولات بی‌نصیب نبوده و طی سه دهه گذشته میزان باروری از 6.9 فرزند به 1.8 در سال 1390 رسیده و ایران از کشورهایی است که جمعیت را مهار کرده است.

در کنار این موضوع بروز مسائل اجتماعی نظیر افزایش سن ازدواج، افزایش آمار طلاق، گسترش روابط خارج از خانواده و شیوع [سقط جنین](#) عمدی، موجب شده دغدغه‌های جمعیتی فراوانی در میان اندیشمندان اجتماعی ایجاد شود. با این حال راهکارهای پیشنهادی نهادهای مسئول در این زمینه نشان‌دهنده این امر است که اینان هنوز به تصویری روشن از تحولات جمعیتی و علت‌ها و پیامدهای آن دست نیافته‌اند؛ چراکه این نهادها در عین تعیین برنامه‌های تشویقی برای ایجاد تغییر در زمینه جمعیت، بر سیاست‌هایی پافشاری می‌کنند که خود از عوامل کاهش جمعیت هستند.

تحولات اجتماعی که در جامعه ایرانی به دلایل مختلف رخ داده، در ساختارهای مختلفی اثرگذار بوده و یکی از آن‌ها خانواده است. کاهش میزان باروری نیز یکی از پیامدهای تغییرات ساختاری و فرهنگی در این نهاد بوده که به بخشی از آن در ادامه پرداخته خواهد شد.

تحولات خانواده

توسعه‌یافتگی و الگوهای توسعه موجب تحولات عمده‌ای شده که مهم‌ترین آن حاکمیت گفتمان فردگرایانه در فضای جامعه است. این گفتمان به تدریج تغییرات اساسی را در خانواده ایرانی ایجاد کرده که بارزترین تحولات آن در حوزه ابعاد خانواده، [سبک زندگی](#)، روابط درونی اعضا، جایگاه جنسیتی و توزیع قدرت بوده است.



درواقع قناعت، سلسله‌مراتب خانوادگی، تمایز نقش‌ها، سازش و نظارت اجتماعی که از ویژگی‌های اصلی خانواده ایرانی به‌شمار می‌رفت، جای خود را به سبک زندگی مصرفی، توجه به خود، برابری نقش‌ها و نادیده‌گرفتن سلسله‌مراتب خانوادگی داده است. این تحولات نقش مهمی را در رفتار باروری خانواده به شکلی به‌جای گذاشته که نود درصد زوج‌های جوان تهرانی که یک فرزند دارند، تک‌فرزندی را به‌عنوان هنجار پذیرفته و خانواده کوچک، آرمان آن‌ها به‌شمار می‌رود. با این نگاه سعی می‌شود به بخشی از این تغییرات در ادامه پرداخته شود.

مصرفی‌شدن خانواده

یکی از تحولات مهم خانواده در حوزه سبک زندگی، تغییر در سبک مصرف است. مهم‌ترین ویژگی مصرف در دوران جدید آن است که از جنبه رفع احتیاج، به‌سمت مصرف فراغتی تغییر کرده است. به تعبیر دیگر، امروزه بخش کمتری از درآمد خانواده، به مصرف امور ضروری می‌رسد و مصرف، خود به لذت تبدیل شده است. نتیجه آنکه بخش زیادی از درآمد خانواده ایرانی صرف خریدهای پیش‌بینی‌نشده می‌شود. اگر در گذشته خانواده هنگام انتخاب کالا بر دوام آن تأکید می‌کرد، هم‌اکنون در خرید اشیای مصرفی، تعویض‌پذیری در فاصله کوتاه به پیش‌فرض تبدیل شده است. درواقع خانواده جدید با مصرف، هویت‌سازی و هویت‌نمایی می‌کند. این کنش از آنجا بر فرزندآوری اثرگذار است که با فراگیری سبک زندگی مصرفی و افزایش مصرف، خانواده از پذیرش فرزندان بیشتر استقبال نمی‌کند؛ چراکه فرزندان بیشتر، مصرف دیگر اعضای خانواده را با بحران مواجه می‌کند. از سوی دیگر خانواده‌های پرجمعیت در فضای مصرف‌گرایی به دلیل ناتوانی در خودنمایی، احساس خواری می‌کنند.

تغییر اشکال و ابعاد خانواده

در دهه‌های گذشته شکل و بُعد خانواده ایرانی دچار تغییراتی اساسی شده است که هسته‌ای‌شدن، کاهش ابعاد و افزایش نسبت زنان سرپرست خانوار از مهم‌ترین این تغییرات است. تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای حدوداً به‌صورت فراگیر در سراسر کشور رخ داده و به نوعی شکل غالب خانواده در ایران به‌شمار می‌رود. هسته‌ای‌شدن خانواده موجب شده درخواست اطرافیان برای فرزندآوری کم‌اثر شود. پیش‌ازاین فرزندآوری تصمیمی بوده که خانواده و فامیل بر آن به‌شدت اثرگذار بوده‌اند و اگر فرزند نمی‌آوردند، فشار زیادی در این زمینه به زوجین وارد می‌کردند؛ اما در دوران کنونی دایره این حوزه تنگ‌تر شده و به زوجین واگذار شده است و آن‌ها نیز تأثیر چندانی از اطرافیان نمی‌پذیرند. از سوی دیگر خانواده هسته‌ای موجب می‌شود حمایت‌های خانواده گسترده در زمینه فرزندآوری و نگهداری او کم شود. زنان در پژوهش‌های مختلف به این نکته اشاره کرده‌اند که به دلیل دوری از خانواده و دغدغه‌هایی مانند شغل، از آوردن فرزندان بیشتر صرف نظر می‌کنند.

تغییر ساختار قدرت در خانواده

در گذشته خانواده نظامی سلسله‌مراتبی داشت که مرد در رأس آن بود. مسئولیت‌های خانواده از جمله تأمین اقتصادی برعهده او بوده و درمقابل، حق داشت در خانواده اعمال قدرت کند؛ اما در دوران مدرن با تحولات عمده‌ای در این زمینه مواجه هستیم که درخواست مردان از زنان برای مشارکت اقتصادی و کاهش گرایش به اعمال مدیریت در خانواده از جمله این‌هاست. درواقع ساختار قدرت در خانواده ایرانی

در حال زنانه شدن است و جایگاه مرد از سرپرستی به تأمین کننده اقتصادی در حال تغییر است. این مسئله یکی از نمودهای خود را در کاهش فرزندآوری نشان می دهد. پژوهش های مختلفی تأیید می کند که میان افزایش قدرت زنان در خانواده و کم شدن تعداد فرزندان ارتباط مستقیمی وجود دارد. در پی این تغییرات، زنان فرزندآوری را حق شخصی خود به شمار آورده و تصمیم گیری درباره آن را تصمیمی شخصی می دانند و نباید انتظار داشت که به پیامدهای تصمیم خود برای جامعه توجه کنند. همچنین تحقیقات نشان می دهد که با افزایش مشارکت اقتصادی زنان، آن ها قدرت چانه زنی بیشتری را درباره فرزندآوری پیدا می کنند.

علاوه بر نکات یاد شده، زنانه شدن فضای خانواده، موجب شده احساسات بر تصمیمات مهم غلبه یابد که یکی از نتایج آن، گسترش الگوی تربیتی فرزندسالاری در خانواده است. این الگو علاوه بر آنکه بر فرزندان تأثیرات منفی و جبران ناپذیری می گذارد، باعث می شود خانواده به فرزندآوری حداقلی اکتفا کند؛ زیرا در این الگو بیشتر امکانات، دغدغه ها و کنش های خانواده در مسیر شادکامی فرزند قرار می گیرد. بر این اساس و به دلیل محدود بودن امکانات و صرف وقت فراوان، خانواده ها از آوردن فرزندان بیشتر صرف نظر می کنند.



تحول در حوزه تشکیل و انحلال خانواده

خانواده ایرانی در دهه های اخیر تحولات عمده ای را در زمینه تشکیل خانواده پشت سر گذاشته است. علاوه بر تغییرات در ملاک و شیوه های همسرگزینی، یکی از موضوعاتی که در زمینه کاهش جمعیت مؤثر بوده است، افزایش سن اولین ازدواج در میان جوانان است. موانع ساختاری و اجتماعی و گسترش هنجارهای مدرن مانند تمایل زنان به ادامه تحصیل موجب شده میانگین سن ازدواج پسران به 29.7 و دختران به 24.8 برسد. افزایش سن ازدواج از یک سو به معنای کاهش بازه احتمالی باروری است و از

سوی دیگر تحقیقات، مؤید این امر است که میان میل به تک‌فرزندگی و افزایش سن ازدواج رابطه مستقیمی وجود دارد. در کنار این، به هم خوردن ترکیب جمعیتی موجب شده مسئله مضیقۀ ازدواج برای تعداد چشمگیری از دختران به خصوص متولدان دهۀ شصت ایجاد شود که به دلیل بدون همسرماندن در حال از دست دادن فرصت بالقوۀ باروری هستند.

علاوه بر این تغییرات درباره ازدواج، خانواده‌های ایرانی بیش از گذشته در معرض انحلال قرار گرفته‌اند. به شکلی که از هر چهار ازدواج، یک ازدواج به طلاق ختم می‌شود. این موضوع باعث افزایش جمعیت افراد مطلقه در کشور شده، به شکلی که جمعیت افراد مجرد به واسطۀ طلاق از 6/0 درصد در سال 1375 به 2.4 درصد در 1395 رسیده که بیشتر آن‌ها را نیز زنان تشکیل می‌دهند. این موضوع علاوه بر اینکه به شکل مستقیم بر کاهش جمعیت و از دست رفتن فرصت باروری اثر می‌گذارد، موجب شده است زوج‌های جوان به دلیل ترس از ناپایداری زندگی، فرزندآوری را به تأخیر انداخته و این نیز باعث می‌شود فرصت‌های باروری مجدد کم شود.

در پایان باید گفت خانوادۀ پرجمعیت در آن فضای گفتمانی، عقلانی به شمار می‌رود؛ چراکه هنجارهایی مانند قناعت، سلسله‌مراتب خانوادگی، تمایز جنسیتی، سازش و نظارت اجتماعی در آن وجود داشته و تلاش برای افزایش جمعیت در قالب سیاست‌های حمایتی و انگیزشی در داخل گفتمان فردگرایی و توسعه‌محور چندان توفیقی نخواهد داشت. بنابراین سیاست‌گذاران بایستی در قالب برنامه‌های بلندمدت به دنبال ایجاد تحولات مبنایی و هنجاری در خانواده و جامعه باشند.

نویسنده: محمد صابر اسدی